



ISSN:2588-7033



The Role and Influence of Women in Wars of the Mongol Period based on *Tarikh-i Jahangushay-i Juvayni*

Zahra Rajabi ^{a*}

^a Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Mongol era wars,
woman,
Tarikh-i Jahangushay,
Ata-malek Juvayni

Received: 27 November 2023;
Accepted: 01 January 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2023.709713

ABSTRACT

Throughout history, war as a social phenomenon has generally been a male affair, tied to the active role of men in the front line; and women and children have been mostly innocent victims of wars. In the history of Iran during the Mongol period, this passive position of women, affected by the relative equality of men and women in the culture of the Turks, has been disrupted to some extent. The present study has discussed the discussion of women in the wars of this period in a descriptive-analytical way based on *Tarikh-i Jahangushay-i Juvayni* to find out how and to what extent the active or passive role of women in the wars of the Mongol era have been. Based on the results, the manifestations of women's presence in the wars mentioned in *Tarikh-i Jahangushay-i Juvayni* can be divided into two macro narratives: powerful women and dominated women, reflected in forms such as the presence and direct influence of domineering women and warrior women; as well as indirect roles such as political wives, wives-hostages, captured maids, and pleasure tools. Moreover, as a literary historian, Juvayni has occasionally used the presence of women in wars with a symbolic and literary-artistic function to narrate wars aesthetically, to express political-critical humor towards incompetent rulers, to express cultural stereotypes, and to criticize traitorous politicians.

* Corresponding author.

E-mail address: Z-rajabi@araku.ac.ir

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved..





نقش و تأثیر زنان در جنگ‌های دوره مغول بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی

زهرا رجبی الف*

الف استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، Z-rajabi@araku.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
جنگ‌های عصر مغول، زن، تاریخ جهانگشا، عظاملک جوینی	در طول تاریخ، جنگ به عنوان پدیده‌ای اجتماعی عموماً امری مردانه بوده و با نقش‌آفرینی فعال مردان در خط مقدم آن گره خورده است؛ و زنان و کودکان در آن بیشتر جایگاه قربانیان بی‌گناه را دارند. در تاریخ ایران عصر مغول این جایگاه انفعالی زنان، متأثر از برابری نسبی زن و مرد در فرهنگ ترکان، تا حدی بر هم خورده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، به بحث زنان در جنگ‌های این دوره بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی پرداخته است؛ تا دریابد نقش فعال یا انفعالی زنان در جنگ‌های عصر مغول تا چه میزان و چگونه بوده است. بر اساس نتایج، نمودهای حضور زنان در جنگ‌های ذکر شده در تاریخ جهانگشای جوینی را می‌توان به دو کلان روایت زنان قدرتمند و زنان تحت سلطه تقسیم کرد که در اشکالی چون حضور و تأثیر مستقیم خاتونان سلطه‌گر و زنان جنگاور؛ و نقش‌های غیرمستقیمی چون همسران سیاسی، همسر-گروگانها، کنیزان تصاحب شده و ابزار لذت‌جویی در جنگ‌ها منعکس شده است. همچنین جوینی در مقام یک مورخ ادیب، برای نقل زیبایی‌شناسانه‌ی جنگ‌ها، طنز انتقادی-سیاسی نسبت به حاکمان بی‌کفایت یا بیان کلیشه‌های فرهنگی و تعریض به رجال سیاسی خائن، بعضاً از زنان استفاده‌ی نمادین و ادبی-هنری داشته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

در طول تاریخ حکومت‌داری و پادشاهی در ممالک شرق و غرب تعداد زنانی که مستقیماً در مقام پادشاه و حاکم در رأس حکومت بوده‌اند، اندک است. طبیعتاً این امر درباره تاریخ سیاسی ایران نیز صادق است؛ هرچند که در خلال آثار تاریخی ایران در ادوار مختلف، رد پای زنان زیادی را می‌توان یافت که به صورت غیرمستقیم و در مقام کنیزان و همسران محبوب یا مادران قدرتمند پادشاهان کم و بیش توانسته‌اند بر تصمیم‌گیری‌های حکومتی تأثیرگذار باشند. در یک نگاه کلی، به مرور زمان و با امتزاج تدریجی قبایل ترک و مغول در بطن فرهنگ و تاریخ ایران از قرن سوم هجری به بعد، به تدریج به میزان و شدت نفوذ زنان در تاریخ سیاسی ایران افزوده شده است. این نفوذ، به طور خاص، در حکومت‌های ترک‌نژاد مقارن عصر مغول بیشتر است؛ چنانکه «در تاریخ ایران بعد از اسلام معروف‌ترین زنی که در حکومت نقش مؤثری بر عهده داشته و مدت کوتاهی نیز فرمانروایی کرده است، «ترکان خاتون» ملقب به «خداوند جهان» زوجه علاءالدین تکش و مادر سلطان محمد خوارزمشاه است» (طلوعی، ۱۳۷۰: ۱۲). بنابراین، به تعبیری می‌توان گفت، نقطه‌ی عطف و تاریخ طلایی قدرتیابی سیاسی زنان در ایران عصر اسلامی همزمان با قدرت‌یابی و افول مغولان در ایران است. از این حیث و با توجه به کثرت درگیریها و نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی این دوره، بررسی نقش و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زنان از این منازعات سیاسی و به‌طور خاص، جنگ‌های دوره مغول اهمیتی بسزا دارد که می‌توان با

* نویسنده مسئول

بررسی دقیق در خلال آثار تاریخی بازمانده از این عصر بدان دست یافت. یکی از اولین و معتبرترین منابع تاریخی عصر مغول به زبان فارسی تاریخ جهانگشای جوینی (تألیف ۶۵۰-۶۵۸ ه.ق) است؛ که به سبب اینکه نویسنده‌ی آن عظاملک جوینی (ف.۶۸۱ ه.ق) از سن هفده یا هجده سالگی به عنوان دبیر در دربار امیر ارغون وارد شد (اقبال، ۱۳۷۶: ۱۷۰) و به مدت ده سال در اغلب سفرهای امیر به قلمرو امپراطوران مغول منشی مخصوص و همراه او بود (بیانی، ۱۳۷۱: ۳۸۶) و حتی ۲۴ سال به حکومت بغداد نامزد شد (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۴۰۹)، حاوی اطلاعات ارزشمندی از حکومت‌ها و روابط سیاسی صاحب‌منصبان و حاکمان ایران در قلمرو مغولان، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان است. بر همین اساس این پژوهش بر آن است که از خلال این اثر سه جلدی به موضوع حضور و نقش زنان در مناسبات و منازعات سیاسی این حکومت‌ها با محوریت جنگ‌ها بپردازد. تا کنون پژوهش‌هایی درباره‌ی نقش و جایگاه سیاسی زنان در تاریخ عصر مغول و بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی انجام شده است که عبارتند از: کتاب زن در ایران عصر مغول (۱۳۸۲) از شیرین بیانی از پژوهش‌های مرجع و منبع در این باره است که اگرچه به زنان در عصر مغول از حیث اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته است، منحصرأً به نقش زنان و تأثیر و تأثر آنها در جنگ‌های این دوره پرداخته است. در پژوهش «سیمای زنان در تاریخ جهانگشای جوینی» (روحانی و علی‌پور، ۱۳۹۴) نیز با رویکرد فرهنگی به زنان نگریسته شده و محورهایی چون آداب ازدواج و طلاق، ارث، دین، قربانی کردن دختران، جایگاه زنان در خانواده و... پرداخته شده و در صفحه‌ی ۱۰۰ به صورت خیلی گذرا به حضور زنان در جنگ نیز اشاره شده است. بنابراین، در این پژوهش‌ها کمتر به صورت انحصاری به نقش زنان در منازعات سیاسی و لشگرکشی‌های مغولان در قلمرو خوارزمشاهیان، عراق و فاطمیان بر اساس تاریخ جهانگشا پرداخته شده است؛ و از این رو، پژوهش حاضر در صدد است به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و بر اساس کتاب عظاملک جوینی به این پرسش پاسخ دهد که نقش و جایگاه زنان و تأثیر و تأثر آنها در جنگ‌های دوره‌ی مغول، بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی، چگونه نمود یافته است.

بحث و بررسی

۱. نقش نظامی زنان در جامعه مغول و ایرانی

از منظر جامعه‌شناسی، در سرآغاز زندگی اجتماعی ارزش زن به عنوان نیرو یا الهه‌ی باروری و زمین بسیار والا بوده است و به تعبیری جوامع مادر سالار بوده‌اند. با آغاز دوران پیشامدرن و با ایجاد سبک زندگی یکجانشینی، شاهد گردش به دوران پدرسالاری هستیم. بدین ترتیب که حضور مردان به عنوان افرادی که وظیفه‌ی حفظ امنیت و تهیه‌ی غذای خانواده و قبیله را بر دوش داشتند - و برای این کار باید خطرات جنگ و گذر از کوه‌ها، جنگل‌ها، بیابان‌ها و بلایای طبیعی را تحمل می‌کردند-، اندک اندک سبب پررنگ شدن نقش مردان در جامعه و نقش زنان در خانه شد. این روند در دوران مدرن و با گسترش دانش کشاورزی و دامداری تسریع شد و مردان را تبدیل به قدرت برتر اقتصادی، عامل افزایش تولید مواد غذایی و تعیین‌کننده‌ی نهایی سرنوشت و بقای جوامع کرد (Robin, 1964: 27؛ روسک، ۱۹۶۴: ۱۳۵۰). با وجود این، بنا بر دیدگاه انسان‌شناسانی چون دیوید اسنیت، در زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع استپی آسیای درونی (Inner Asian) مانند جامعه‌ی مغول که ایل‌نشین چوپانی (دامداری) بودند، همچنان در سده‌های میانه، «جامعه‌ی خویشاوندی برابری‌خواه، بر جامعه‌ی طبقاتی غیر شخصی مقدم بوده است» (Sneath, 2007: 40). همین امر سبب شده است، جایگاه و نقش زن در جوامع استپی و ایل‌نشین در قرون وسطی فعالانه‌تر از اقوام بی‌تحرك یکجانشین باشد و زنان در ساختار زندگی عشیره‌ای و چوپانی مغول دارای استقلال اقتصادی و قدرت نظامی و

سیاسی باشند. در واقع، شواهد باستان‌شناسی نشان‌دهنده‌ی آن است که قدمت وجود زنان مسلح در جوامع عشایری به قرن چهارم قبل از میلاد باز می‌گردد؛ و همین امر وجود اشیاء و سلاح‌های جنگی را در گورهای زنانه‌ی سراسر استپ منطقه اوراسیا توجیه می‌کند (Melyukova, 1990: 97, 106).

در تاریخ ایران تا جایی که می‌دانیم آرتمیس نخستین فرمانده نظامی ایران، و به تعبیری نخستین زن در یاسالار جهان، است که در زمان خشایار شاه فرماندهی ناوگان دریایی ایران در جنگ با یونان را بر عهده داشته است (پیرنیا، ۱۳۹۵: ۷۴۳). اما سندی مبنی بر اینکه وجود زنان به‌عنوان نیروی نظامی رسمی در ساختار نظامی و لشکر در ایران باستان امری متعارف بوده است، وجود ندارد. در تاریخ اساطیری و ادبی ایرانی نیز، برخلاف تاریخ یونان که در آن برای مثال اساس ایلید بر عشق به یک زن است، در سراسر شاهنامه نبردهای بزرگ و تأثیرگذار برای افتخار، وطن، آزادی یا انتقام رخ می‌دهد (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۲۷)؛ و در مجموع، اگرچه زن نژاده‌ی ایرانی با ویژگی‌های اخلاقی و جسمانی متعالی و زیبا توصیف می‌شود، از نظر سیاسی اغلب با ازدواج‌های درون و برون همسری عامل تأثیرگذاری هستند (یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۹-۲۰). در مواردی ممکن است برخی از نبردها به واسطه‌ی زنان ایجاد شود ولی خود زنان به‌عنوان نیروی نظامی نقش فعالی ندارد و فقط در اندک مواردی، پهلوان-زنانی چون گردآفرید دختر گزدهم دیده می‌شود که مستقیماً با پهلوان سهراب جنگ تن به تن می‌کند و از او شکست می‌خورد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۲/۲-۱۳۴)؛ یا سیندخت همسر مهرباب کابلی که با چاره‌اندیشی و ابتکار عمل خود مانع وقوع جنگ بین ایران و کابل می‌شود (همان: ۲۴۰/۱-۲۴۴).

در ایران دوران اسلامی نیز قدیمی‌ترین سند حکومت و جنگ‌آوری زنان ایرانی پس از اسلام مربوط به خاتون مادر طغشاده به سال ۵۳ هجری و در بخارا است؛ که اگرچه سعید بن عثمان، حاکم خراسان، شیفته‌ی جمال و کمال و خواهان وصال او می‌شود، خاتون با او می‌جنگد و پس از کشتاری عظیم از مردم بخارا، سرانجام از سعید شکست می‌خورد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۸۰۰/۲؛ نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۸). پس از آن، با قدرت‌یابی ترک‌تباران در ایران در دوره‌ی غزنوی، اگرچه زنانی چون حُرّه‌ی خُتلی، خواهر سلطان محمود و همسر ابوالعباس خوارزمشاه، در به تخت نشستن مسعود دخیل هستند، در مجموع، زنان از نظر تأثیرگذاری سیاسی و نظامی نتوانستند با غلامان زیباروی ترک برابری کنند؛ و در عصر سلجوقی است که به تدریج زمینه‌ی نفوذ زنان در قدرت سیاسی و شراکت آنان در امور مملکت‌داری به صورت مستقیم و غیرمستقیم فراهم شد (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۴). این امر، در ادامه‌ی روند قدرت-یابی سلسله‌های ترک‌نژاد، با تسلط مغولان و حکومت ایلخانان مغول در ایران تسریع و تسهیل می‌شود. تا جایی که در تاریخ ایران پس از اسلام «تنها به یک عصر استثنایی از لحاظ اهمیت و قدرت زن برمی‌خوریم و آن دوران مغول است، که می‌توان آن را تا حدودی عصر برابری زن با مرد خواند» (همان: ۷). در همین راستا است که در حکومت‌های عصر اواخر سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی، بیش از تمام قرون گذشته، می‌توان زنان صاحب قدرت و منصب حکومتی را دید. این موضوع در ضمن منابع مختلفی که در پیشینه پژوهش به آنها اشاره شد، پرداخته شده است؛ حال آنکه، این نکته که زنان این عصر تا چه میزان و به چه شیوه‌هایی در جنگ‌های این دوره دخیل بوده یا از آن متأثر شده‌اند، چندان واضح نیست؛ که در ادامه پژوهش این موضوع، بر اساس آنچه جوینی در گزارش خود از عصر مغول آورده است، تبیین خواهد شد.

۲. نقش زنان در جنگ‌ها در تاریخ جهانگشا

یورش مغول به ایران اگرچه در میان ایرانیان با واژه‌های ایلغار، قتل، نهب و غارت گره خورده است و با این توصیف موجز

عظاملک جوینی که «آمدند و کدند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۸۳/۱)، در ناخودآگاه جمعی آنان ماندگار شده، دست کم، به سبب توجه و علاقه‌ی وافر خان‌های مغول و ایلخانی، از منظر گسترش تاریخ‌نگاری، ثبت وقایع و آشنایی با وضعیت سیاسی- فرهنگی این عصر کارکرد مثبت داشته است. اگرچه عظاملک جوینی حین نگارش وقایع سیاسی و جنگ‌های پیاپی و فراوان این دوره بر ثبت احوال زنان به طور خاص متمرکز نبوده است، ناخودآگاه می‌توان از خلال ثبت وقایع در این اثر ۳ جلدی، به اوضاع و نقش زنان در این یورش‌ها دست یافت. بنا بر بررسی‌های انجام شده، می‌توان تأثیر و تأثر زنان در جنگ‌های عصر مغول را در محورهای زیر بیان کرد:

۱.۲. جنگاوری زنان و دخالت مستقیم در جنگ

از یاسای چنگیزی - که مانیفست و اساس‌نامه‌ی حکومت مغولان است - چنین برمی‌آید که تربیت جنگی و رزم‌آوری برای زن و مرد مغول امری متداول و یکسان بوده و به تعبیری، برای مغولان، «رعیت» مساوی با «لشکر» بوده است. البته گویا استفاده از زنان در تمام لشکرکشی‌ها اولویت نبوده و بیشتر نوعی پیش‌بینی برای مواقع لزوم بوده است: «رعیتی اندر زنی لشکر که وقت کار از خرد تا بزرگ شریف تا وضع همه شمشیر زن و تیرانداز و نیزه‌گذار باشند... تا بحدی که اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس بیکار نفسی باشد و مرد حاضر نه آن زن به نفس خویش بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۲۲/۱). بر همین اساس، یک یا چند تن از خاتون‌ها در جنگ‌ها شرکت داشتند و همراه همسر خود بودند؛ و در موارد بسیاری کوشش و نقشه‌های آنها در نتیجه‌ی نبرد تعیین‌کننده بوده است (بیانی، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۲).

در تاریخ جهانگشا موردی که زنان خان یا پادشاه، همراه او در جنگی حاضر باشند و در تصمیم‌گیری‌های آن دخالت داشته باشند، یافت نشد. اما به محدود مواردی که زنان به‌عنوان فرماندهی یک گروه نظامی لباس رزم پوشیده و وارد میدان جنگ می‌شوند یا در تعیین سرنوشت یک واقعه‌ی نظامی نقش اساسی دارند، اشاره شده است. یکی از مشهورترین وقایع این دوره، ماجرای شورش تارابی (محمود صانع غربال) است. بنابر آنچه جوینی نقل کرده است، خواهر تارابی از پری‌خانان مشهور بخارا بوده است؛ و اساس قدرت‌یابی و رونق کار محمود و مقدمه‌ی خروج او، آموختن پری‌داری از خواهر و شفاء دادن چند بیمار پری‌زده است؛ چیزی که سبب می‌شود بارتولد او را «شمن بزرگ» بنامد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۹۸۴/۲). جوینی سبب زوال قدرت و شکست خوردن خروج تارابی را نیز کناره‌گیری و اعلام برائت همین خواهر از او می‌داند؛ تاجایی که لباس مردان پوشیده و در صف اول مخالفان، به نبرد با برادر می‌رود: «... چون خواهر او بهر نوع از هذیان‌ات پری‌داران با او سخنی می‌گفت تا او اشاعت می‌کرد... روی بدو نهادند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۸۵-۸۶). اما «خواهر او چون تصرف او در فروج و اموال بدید بیکسو شد و گفت کار او بواسطه‌ی من بود خلل گرفت و امرا و صدور که آیت فرار برخوانده بودند در کرمینیه جمع شدند و مغولان را که در آن حدود بودند جمع کردند و آنچ میسر شد از جوانب ترتیب ساختند و روی بشهر نهادند و او نیز ساخته کارزار شد با مردان کازار با پیرهن و ازار پیش لشکر باز رفت» (همان: ۸۹). در ویرانی نشابور به کینه‌ی مرگ تغاجار، داماد چنگیزخان، نیز «دختر چنگیزخان با خیل خویش در شهر آمد، و هر کس که باقی مانده بود، تمامت را کشتند» (همان: ۹۲). جز این دو مورد، در جنگ بین سپاه براق قراختائی، حاکم اصفهان، با مردم منطقه جیرفت و کمادی به فرماندهی شجاع‌الدین ابوالقاسم، براق که غافل‌گیر شده بود، «فرمود تا عورات نیز بلباس مردان پوشیده شدند و حرب را بسیجیده گشتند و بچهار گروه شدند و از چهار جانب ایشان درآمدند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۱/۲). در این نبرد با اینکه زنان فرمانده نیستند، در تعیین نتیجه‌ی جنگ و پیروزی براق نقش حیاتی دارند.

علاوه بر خاتونان، چندین کنیز نیز با سران لشکر در جنگ‌ها حاضر بوده‌اند که جوینی در یک مورد درباره‌ی حضور کنیزان در جنگ اشاره کرده است. در جنگ بین سلطان محمد خوارزمشاه و کورخان ختایی، تاینکو -حاکم طراز- که هم‌پیمان کورخان است، «در معرکه زخم خورده و چون اصحاب ختای بر روی افتاده [بود] کنیزی بر سر او ایستاده یکی خواست تا سر او جدا کند کنیزک فریاد برآورد که تاینکوست حالی او را بریست و بخدمت سلطان آورد او را با فتح نامه‌ها به حضرت سلطان روان کردند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۷۸/۲). حضور این کنیز در جنگ سبب نجات جان تاینکو می‌شود؛ هرچند بعداً در خوارزم کشته می‌شود. گویا برخلاف خاتونان و زنان برجسته‌ی مغول، کنیزان در امور مبارزه و جنگ چندان مهارتی نداشته‌اند. چنانکه در محاصره‌ی اترار توسط سپاه مغول، پس از یک ماه جنگ، فقط غایرخان، حاکم اترار، در حصار زنده می‌ماند و کنیزکان در آخرین لحظات مقاومت از دیوار خشت می‌کنند و به غایرخان می‌دادند تا به سمت دشمن بیندازد (همان: ۷۶/۱). جز این موارد، در یک جا به استفاده از شگرد جنگی زرقاء یمامه برای پیروزی در نبرد و روش دشمن برای غلبه بر آن اشاره شده است. در ذکر استخلاص بخارا، شیوه‌ی استتار سپاه مغول در جریان فتح لشکر نور چنین آمده است که «در شب درختها انداختند و نردبانها ساختند و پیش اسبان بازگرفتند و آهسته آهسته می‌رفتند و دیدبان سور بر آنک این جماعت کاروانیان اند تا برین شیوه بدر حصار نور رسیدند روز بریشان تیره و چشمها خیره شد. حکایت زرقاء یمامه است که کوشکی مرتفع ساخته بود و حدت نظر او بغایتی که...» (همان: ۷۸/۱). بر اساس افسانه‌های عرب، زرقاء یمامه زنی از قبیله‌ی جدیس بوده که به تیزبینی شهرت داشت و به همین سبب همیشه قبل از نزدیک شدن دشمنان قبیله‌اش را نجات می‌داد. یک بار دشمن با درختان خود را استتار می‌کند و به قبیله جدیس نزدیک می‌شود. با اینکه زرقاء با گفتن حرکت کردن و نزدیک شدن درختان به مردم هشدار می‌دهد، حرف او را باور نمی‌کنند و به او نسبت دیوانگی می‌دهند. سرانجام با این ترفند دشمن به قبیله جدیس نزدیک می‌شود و تمام آنها و از جمله زرقاء را می‌کشد (همتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۶). در اینجا جوینی نوع فتح و شگرد مغولان برای غلبه بر قلعه‌ی نور را به ماجرای تسخیر قلعه‌ی قبیله‌ی زرقاء یمامه تشبیه کرده است؛ ولی عملاً ربطی به زنان مغول ندارد.

۲.۲. همسران سیاسی

بر اساس یاسای چنگیزی، زنان زیبای مغول باید از بین لشکریان در قالب دسته‌های دهه و صده جدا می‌شدند و در نهایت امیرتومان زیباترین آنها را به ترتیب، در اختیار خان، خان‌زادگان و خواتین قرار می‌داد؛ یا برای بخشیده شدن گزینش می‌شدند: «در لشکر هر کجا دختری ماه پیکر باشد جمع کنند و از دهه به صده می‌رسانند و هرکس اختیاری دیگر میکند تا امیرتومان بعد از انتخاب بخدمت خان یا پادشاه زادگان برد آنجا نیز باری دیگر گزین کنند آنچه لایق اوفند و در چشم رایق آید امساکُ بمعروف بریشان خوانند و بر بقایا تسریح باحسان و ملازم خواتین باشند تا هر گاه که خواهند ببخشند یا با او بخشند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۲۴/۱). از سوئی، پیشکش کردن دختران زیبای قبیله به خان یا دیگر سران قبایل و حاکمان از رسوم متداول در میان مغولان بوده است. «رؤسای ایلات پس از اینکه تابع ایل دیگری می‌شدند، برای اینکه از نابودی افراد خود ممانعت به عمل آوردند، دختران خود را تقدیم خان غالب می‌کردند» (بیانی، ۱۳۸۲: ۷۶). بدین ترتیب، دخترانی که می‌توانستند از نظر زیبایی، هنرهای فردی و رزمی، هوش و... در حدی باشند که به همسری خان، خان‌زادگان یا بزرگان مغول درآیند، در ترقی و حفظ امنیت قبیله‌ی خود بسیار تأثیرگذار می‌شدند. چنانکه پدر برته -همسر چنگیز خان- از قبیله‌ی قنقرات (Qonggirat) درباره‌ی این ازدواج‌های سیاسی و استفاده کردن از دختران قبیله‌ی خود به عنوان ابزار رسیدن به قدرت، ایجاد سپر دفاعی در برابر قدرت‌ها و جلوگیری از وقوع جنگ و حفظ امنیت قبیله این‌طور می‌گوید: «از قدیم الایام ما [قنقرات] توسط زیبایی دختران مان و دوست داشتنی بودن نوه‌های مان محافظت شده‌ایم، و به همین سبب از نبرد و جنگ دور مانده‌ایم.... به دخترانمان پیشنهاد می‌کنیم در کنار خان بنشینند، و او آنها را

بر تخت سلطنت می‌نشانند. بنابراین، از روزگاران گذشته [قنقرات‌ها] خاتون را سپر خود داشته‌اند (Khan, 1988: 14). بر همین اساس، در تاریخ جهانگشا هم بارها به این ازدواج‌های سیاسی در جنگ و لشکرکشی‌ها اشاره شده است. برای مثال، در لشکرکشی سلطان جلال‌الدین به هند، در مسیر بازگشت، در کرمان براق حاجب حاکم کرمان، دخترش را پیشکش سلطان می‌کند و کلید قلعه را به او تسلیم می‌کند (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۴۹/۲)؛ در شیراز هم اتابک سعد زنگی دخترش را به جلال‌الدین می‌دهد (همان: ۱۴۹). در لشکرکشی او به بغداد نیز هنگامی که جلال‌الدین تصمیم می‌گیرد زمستان را در تستر اقامت کند، سلیمان‌شاه خواهر خودش را به عنوان همسر به او پیشکش می‌کند (همان: ۱۵۳). همچنین، در مسیر بازگشت سلطان غیاث‌الدین از هند، براق قراختائی نزل‌ها به استقبال سلطان می‌فرستد و «برعقب خود نیز بخدمت استقبال مبادرت نمود و دختری را نیز بخدمت سلطان نامزد کرد چون سلطان نزول کرد و دختر را عقد بستند...» (همان: ۲۱۳).

درباره‌ی این همسران سیاسی باید افزود که اساساً پدران، دختران خود را با این امید و پیش‌فرض به حاکمان و سران قبایل دیگر پیشکش می‌کردند که این دختر در آینده بتواند به یکی از دو طریق تولد فرزند پسر یا تسلط و نفوذ بر شوهر، بر آن قبیله یا پادشاهی رهبری کند و بدون جنگ آن را تحت قدرت خود درآورد. چنانکه چنگیزخان در ازدواج و فرستادن دخترش چچیگن آغایی (Checheyigen Aghai) نزد قبیله‌ی اویرات به او می‌گوید: «چچیگن آغایی! گوش کن، از آنجا که تو دختر پدرت خان هستی، برای حکمرانی کردن بر قبیله‌ی اویرات فرستاده می‌شوی... تو باید قوم اویرات را سازماندهی و کنترل کنی!» (Qingzhi, Zhao, 2002: 70).

جز رسم و قاعده‌ی فرستادن و پیشکش کردن دختر یک قدرت محلی به همسری حاکمی قدرتمندتر، گاه خان مغول نیز به نشانه‌ی قدردانی و تحکیم پیوند دوستی، شخصاً یکی از دخترانش را به حاکمان محلی‌ای که قبول ایللی کرده و در جنگ‌ها خدمات بزرگی انجام می‌دادند، پیشکش می‌کرده است. چنانکه بنابر گزارش جوینی، پس از خدمتگزاری‌ها و مشارکت ایدی‌قوت، حاکم ختا، در جنگ‌هایی که بین سپاه مغول با کوچلک، سلطان محمد، فتح اترار و وخش رخ داده بود، چنگیزخان یکی از دخترانش را به او پیشکش می‌کند؛ اما قبل از فرستادن دختر، چنگیز می‌میرد. اوکتای قآن، جانشین چنگیز، التون بیکی را برای این کار انتخاب می‌کند که چون این دختر قبل از رفتن به نزد ایدی‌قوت می‌میرد، الاجی بیکی را «نامزد او فرمود [اما] پیش از تسلیم، ایدی‌قوت نماند. پسر او کسماین بخدمت حضرت رفت و ایدی‌قوت گشت و الاجین بیکی را تصرف کرد» (همان: ۳۴/۱).

در مجموع، از آنجا که این همسران سیاسی مقرر بود نقش نایب‌السلطنه‌ی پدران را در قلمرو شوهران‌شان داشته باشند، از طرف پدران قدرتمندشان حمایت می‌شدند. از طرفی، چون خودشان هم می‌توانستند نقش واسطه و میانجی‌گری را بین قبایل برعهده بگیرند و به نوعی سپر دفاعی قبیله‌ی خود باشند، مورد تأیید این مردان قدرتمند نیز بودند. بنابراین، میزان موفقیت این همسران، علاوه بر قابلیت‌ها و مهارت‌های فردی و زنانه‌شان، تا حد زیادی به حمایت و قدرت پدر وابسته بوده است. چنانکه برای مثال، فاطمه همسر کیوک که ابتدا کنیزی دون‌پایه بود، گویا به سبب هوش، زیبایی و جاذبه‌های جنسی‌اش نزد کیوک و مادرش توراکینا خاتون بسیار قدرت می‌یابد؛ اما به سبب اینکه او غیر مغول و بیگانه بود و قدرت‌ش نیز بدون واسطه و پشتوانه‌ی پدری متنفذ بوده است، پس از مدتی به جرم و تهمت جادوگری شکنجه و کشته می‌شود تا خطر قدرت گرفتنش از بین برود (Broadbridge, 2018: 192).

اما بالعکس، دختر سلطان محمد خوارزمشاه که همسر سیاسی سلطان عثمان شده است، به پشتوانه‌ی قدرت پدرش، در رقابت با یکی دیگر از زنان سلطان عثمان، سبب لشکرکشی سلطان محمد به سمرقند و کشتار مردم و مرگ شوهرش می‌شود. بدین ترتیب که هنگامی که سلطان محمد قصد نبرد با ترکان قراختایی را دارد، دختری از دختران خود به نام خان سلطان را برای ایجاد پیوند سیاسی

به همسری سلطان عثمان، حاکم سمرقند، درمی‌آورد. اما بعد از مدتی چون سلطان عثمان با یکی از دختران کورخان ازدواج می‌کند و در مجلس بزم، خان سلطان را در مقابل دختر کورخان استهزاء می‌کند، خان سلطان جاسوسی را نزد پدرش می‌فرستد و خبر می‌دهد از «خلاف سلطان عثمان و موافقت او بار دیگر با کورخان و استهزائی که با او رفته است از استحضار او در مجلس انس و باستخدام دختری که از کورخان درین نوبت در عقد آورده بود» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۴/۲). سلطان محمد با شنیدن این ماجرا و رسیدن خبر کشتار خدم و حشمی که همراه خان سلطان از خوارزم به سمرقند رفته بودند، به سمرقند لشکر می‌کشد. بعد از کشتار ۱۰ هزار نفر، عثمان تسلیم می‌شود و «شمشیر و کرباسی برگرفت و بنخدمت رفت» (همان: ۱۲۵/۲). سلطان محمد، عثمان را بخاطر استهزاء دخترش توبیخ می‌کند که «ای بی‌حمیت اگر استهزا با منکوحه خود سبب من بود آخر نه جفت تو بود» (همان)؛ و بعد از شفاعت صلحا و ائمه سلطان قصد بخشش او را دارد ولی خان سلطان «بر بقا بر جان شوهر رضا نداد بدان سبب فرمود تا در شب سلطان عثمان را از دست برگرفتند» (همان: ۱۳۵/۲). بدین ترتیب، خان سلطان که قرار بود با ازدواجی سیاسی سبب تحکیم روابط خوارزم و سمرقند شود، به پشتوانه‌ی قدرت پدرش، خود باعث کشتار مردم سمرقند و قتل سلطان عثمان می‌شود.

۳.۲. تصاحب زنان قوم مغلوب

از دیگر کارهای مرسوم بین مغولان تقسیم کردن زنان و کودکان بازمانده‌ی قوم مغلوب به‌عنوان کنیز و برده بین سربازان لشکر فاتح است و این مضمون در تاریخ جهانگشا نیز به کرات آمده است. چنانکه درباره‌ی سرنوشت زنان و کودکان پس از فتح و سوزاندن و قتل و غارت مردم خوارزم می‌گوید: بازماندگان «را بصحرا راندند و آنچه ارباب حرفت و صناعت بود زیادت از صد هزار را جدا کردند و آنچه کودکان و زنان جوان بود برده کرده و باسیری برد» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۰/۱). به سبب تداول این سنت و شاید جانبداری جوینی از این قوم، نگاه و بیان او به این موضوع غیر انسانی همچون امری متعارف و بعضاً پاداشی حق به جانب برای سربازان قوم فاتح است؛ و به نوعی برای کاستن از جنبه‌ی منفی آن بعضاً این واقعه را حتی با بیانی ادبی و هنری نقل می‌کند. برای مثال، بعد از فتح محمد خوارزمشاه در برابر کورخان و تاینکو، هنگامی که زنان ختای پس از قتل و غارت شهر و شوهرانشان غنیمت جنگی سپاهیان خوارزم می‌شوند، جوینی با بیانی ادیبانه تصاحب این زنان مصیبت‌دیده توسط بیگانگان را به وصال عاشقان تعبیر کرده است: «هر قومی را فراخور تمنی معشوقه در کنار آمد و بدین فتح که حکم لها مُجَبَّانِ لُوطِيٍّ و زَنَاءٌ، داشت مجنون به لیلی رسید و وامق بعدرا طایفه ارباب ملاحی بمه پیکران تمّعت یافتند» (همان: ۷۸/۲). یا پس از فتح شهر نامکینک در منطقه‌ی خطا توسط منکوقآن با همان بیان هنری می‌گوید: «چندان دلبر ماه پیکر از مردان و زنان بزاد خرد گرفتند که اطراف عالم ازیشان معمور شدست و دلها خراب گشته» (همان: ۱۵۴/۱).

این سرنوشت زنان عامی برای زنان حاکمان و امرا نیز جاری بوده است. برای مثال، در جنگ بین کوچلک و کورخان، پس از شکست کورخان، با اینکه کوچلک حرمت کورخان را در حد پدری نگه می‌دارد، نامزد زیبای او را تصاحب می‌کند: «کورخان خواست که او را خدمتی کند و تواضعی نماید کوچلک بدان رضا نداد و او را اعزاز کرد و بمحلّ پدری می‌نگریست و حرمت او را رعایت می‌کرد و کورخان دختر امیری بزرگ را که غیرت زهره و مشتری بود نامزد خود کرده بود چون محکوم حکم کوچلک گشت آن دختر را کوچلک در تصرف آورد» (همان: ۹۳/۲).

گاه زنان برجسته‌ی قوم مغلوب اینکه به همسری حاکمان قدرتمند فاتح برسند را نوعی فرصت برای خود می‌دانستند؛ البته همواره این‌گونه نبوده است که این زنان به فراخور مقام خود به همسری افراد صاحب‌مقام قوم فاتح برسند. چنانکه جوینی درباره‌ی خواهر شاه غازی عبارت «طمع کردن» به همسری محمد خوارزمشاه را به کار برده است ولی به خواسته‌ی خود نمی‌رسد؛ زیرا پس از اینکه منکلی به مازندران می‌رود و خزائن شاه غازی را تصرف می‌کند، «خطبه‌ی همشیره‌ی شاه کرد بدان رضا نداد» (همان: ۷۴/۲). بعد از آن، منکلی خود را تسلیم محمد خوارزمشاه می‌کند، «سلطان ناییب را بفروستاد تا مازندران را بتصرف گیرد و آن عورت را بخواند بر طمع زوجیت سلطان بخوارزم رفت او را نامزد امیری از امرای خویش کرد» (همان). از آن بدتر سرنوشت خان سلطان، دختر سلطان محمد خوارزمشاه است که با اینکه از زنان قدرتمند زمان خود بوده، پس از شکست سلطان محمد از لشکر تاتار، خان سلطان که پیش ازین همسر سلطان عثمان حاکم ماوراءالنهر بود و از اینکه زن اوست ننگ و کراهیت داشت، به دست مردی صباغ می‌افتد و تا پایان عمر همسر عقدی او می‌ماند (همان: ۱۲۶/۲).

۴.۲. همسر-گروگان

با اینکه در قوانین مربوط به تهاجمات و جنگ‌ها در یاسای مغول تأکید شده بود که در «حملات و قتل و غارت، همسران و دختران خوانین مغلوب از تعرض و تهاجم مصون‌اند» (بیانی، ۱۳۸۲: ۸۳)، همان‌گونه که در جنگ‌ها زنان عامی نجات یافته‌ی قوم مغلوب به کنیزی می‌رفتند، بسیاری از زنان و دختران بزرگان و حاکمان نیز موقعیت و امنیت خود را از دست می‌دادند؛ و در بسیاری از مواقع، تبدیل به همسر-گروگان می‌شدند. اگرچه همسران سیاسی دختران افراد صاحب‌منصبی بودند که گاه اولین زنان رئیس یک قبیله یا حاکم می‌شدند یا می‌توانستند به درجه و مقام نخستین زن برسند، همسر-گروگان‌ها همواره از نظر مقام و ارزش پست‌تر از همسران سیاسی بودند. این زنان یکی دیگر از قربانیان جنگ بودند که سقوط مرتبه و ازدواج آنها به عنوان همسر پست‌تر، نمادی از وضعیت گروگانی یک ملت نزد مغول بود (Broadbridge, 2018: 76). جوینی در اثر خود به چندین مورد از این ازدواج‌ها اشاره کرده است. برای مثال، در جنگ بین کوچلک و کورخان، پس از شکست کورخان، کوچلک دختری از کورخان درخواست می‌کند (جوینی، ۱۳۷۸: ۴۸/۱)؛ یا هنگامی که سلطان جلال‌الدین در هند در پی تقویت لشکر خود برای مقابله با چنگیز بود، «تاج‌الدین ملک خلج را با لشکری بکوه جود فرستاد تا آنرا غارت کردند و بسیار غنیمت یافتند، و بنزدیک رای کوکار سنکین فرستاد و خطبه‌ی دختر او کرد اجابت کرد و پسر را با لشکری بخدمت سلطان فرستاد» (همان: ۱۴۵/۲). بدین ترتیب، برخلاف همسران سیاسی که با ازدواج سیاسی و حمایت پدرانشان صاحب قدرت می‌شدند، ازدواج این زنان تسخیر شده و گروگان نیز اگرچه تجسم اتحادهای سیاسی از طریق ازدواج بودند، بیشتر نماینده و نماد اسارت جسم مردم مغلوب و تسخیر شده‌اند. زیرا کهن‌الگوی همسر-گروگان نماینده‌ی زنی است که جسم او برای حفظ آخرین بقایای مردمش قربانی و پیشکش می‌شود. این زنان گروگان برای نشان دادن وفاداری خود به خانواده و قبیله‌شان و برای حفظ حیات اندک افراد باقی مانده از قوم خود، تن به این ازدواج می‌دادند؛ و در زمان پس از ازدواج اجباری نیز مورد احترام بودند، به خوبی با آنها رفتار می‌شد و به همسران خود وفادار می‌ماندند؛ ولی پس از عقد ازدواج چیزی بیش از یادآوری زنده از صعود و برتری شوهرانشان بر سرزمین و خانواده‌شان نبودند (Broadbridge, 2018: 92). به همین سبب، در تاریخ جهانگشا بعضاً حاکمان شکست خورده از چنین ازدواج‌هایی کراهیت دارند. برای نمونه، سلطان غیاث‌الدین هنگامی که قدرت چندانی ندارد و با ۵۰۰ سوار راهی تستر و حدود خوزستان و بعد کرمان می‌شود، در راه قاصدی برای براق حاکم کرمان می‌فرستد. براق با ۳-۴ هزار نفر به استقبال او می‌آید و بعد از ۳ روز که در خدمت او است، در سرش می‌افتد با مادر غیاث‌الدین ازدواج کند و رسولی را برای خواستگاری می‌فرستد، «سلطان چون آن حالت مشاهده نمود و منع را سامان نبود آن کار برای مادر تفویض کرد» (جوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۵/۲). مادر نیز بعد از ابا و منع و جزع و فزع، به سبب

مصلحت پسر و قوم و از سر اجبار به این ازدواج تن می‌دهد. به همین سبب، بعضاً حاکمان مغلوب برای فرار از این ننگ، خود را به همراه زنان و کودکان‌شان نابود می‌کردند؛ چنانکه در فتح منطقه‌ی ختای توسط منکوقاآن، پس از یک هفته جنگ، التون خان، حاکم شهر نامکینک، وقتی دید «اغلب لشکر او کشته شده با جماعتی از زنان و فرزندان که با او بودند در خانه‌ای رفت و گرد برگرد آن فرمود تا چوب نهادند و آتش در زدند تا سوخته شد» (همان: ۱/۱۵۴). همچنین، به سبب همین ننگ است که بعد از تصاحب حرم سلطان محمد خوارزمشاه به وسیله‌ی مغولان، «چون آوازه‌ی هایل آن بسططان رسید و بدانست که حرم او بی حرمت شده‌اند و... و مخدرات در قبضه‌ی استیلائی بیگانگان اسیر گشتند و... و در پنجه‌ی هر گدائی پای مال گشتند... درین قلق و اضطراب می‌پیچید و ازین واقعه و مصیبت می‌نالید تا جان بحق تسلیم کرد» (همان: ۲/۱۱۶).

البته این ازدواج‌ها و همسر-گروگان‌ها اگر به صورت متقابل بودند، بعضاً می‌توانستند تبدیل به نوعی اهرم فشار یا نقطه‌ی ضعف برای حاکمان هم باشند. چنانکه برای مثال، مادر سنجر شاه، پسر طغانشاه، در حباله‌ی تکش بوده است و متقابلاً خواهر و دختر تکش هم در حرم سنجر بوده‌اند (همان: ۲/۳۶). سنجر تصمیم می‌گیرد مخفیانه با عده‌ای در نساپور همدست شود و علیه تکش خوارزمشاه قیام کند. مادر سنجر برای این شورش علیه شوهرش با سنجر همدستان می‌شود ولی «برآنک بانگ آن بیرون نیاید... و بر وفای این خلاف مادرش از خوارزم بنساپور زر و جواهر می‌فرستاد تا اکابر و معارف شهر را بمال مغرور کنند» (همان). اما پس از فاش شدن این راز و خیانت همسر، به سبب اینکه دختر و خواهرش در حرم سنجر بوده‌اند، تکش فقط سنجر شاه را کور می‌کند و علی‌رغم بزرگی گناهش، از جان او می‌گذرد.

۵.۲. خاتونان سلطه‌گر

در فرهنگ ترکان مغول، نخستین زن خان، مادر بزرگترین پسر و با نفوذترین همسر عموماً با لقب «بیگی» یا «خاتون» نامیده می‌شود که به معانی «امیربانو»، «سالار بانو» و «ملکه» است؛ و گاه به دلایلی چون بیماری خان، فاصله‌ی مرگ یک خان تا تعیین جانشین بعدی یا به علت کم‌سن بودن و صغر سن جانشین، به مقام نیابت سلطنت و حتی سلطنت هم می‌رسیدند؛ و در مجموع، «در کار ملک و سلطنت با شوهر خود سهیم بوده، رسماً در مجالس شرکت می‌کرده، تصمیم می‌گرفته و صاحب رأی و نظر بوده» (بیانی، ۱۳۸۲: ۸۷). بر اساس گفته‌های جوینی، در عصر مغول زنان قدرتمندی چون ترکان خاتون (همسر تکش و مادر سلطان محمد خوارزمشاه)، توراکینا خاتون (همسر اوکتا قاآن و مادر کیوک)، سرقویتی بیگی (مادر منکوقاآن) و غیره، در مواردی چون اداره قلمرو، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، عزل و نصب‌های مقامات بسیار مؤثر و دخیل بوده‌اند؛ و در مقاطعی پس از مرگ شوهران نیابت سلطنت را برعهده داشته‌اند. اما درباره‌ی دخالت و تأثیر مستقیم این زنان در جنگ‌های این دوره، جوینی بیش از همه بر نقش ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه اشاره کرده است. به گفته‌ی او، این زن در براندازی بسیاری از خاندان‌ها نقش داشته است؛ و پس از پیروزی بر آنها، به دستور او تمام سرانی را که به عنوان گروگان به قلمرو خود می‌آورده، در رودخانه غرق می‌کرده است: «ترکان خاتون را درگاه و حضرت و ارکان دولت و اقطاعات جدا بودی و مع هذا حکم او بر سلطان و اموال و اعیان و ارکان او نافذ و ترکان را مجلس انس و طرب در خفیه مرتب بود و بسیار خاندان قدیم را واسطه او شد که منقلع گشت و چون ملکی یا ناحیتی را مسلم شدی صاحب آن ملک را بر سیل ارتهان بخوارزم آوردندی تمامت را در شب بدجله انداختی و غرض آن داشتی که ملک پسرش بی‌زحمت اغیار و چشمه حکم بی‌غبار باشد» (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۹۸/۲-۱۹۹).

در یک مورد هم به تقابل و رویارویی دو تن از این خاتونان سلطه‌گر اشاره شده است: پس از مرگ ایل ارسلان خوارزمشاه، پسر

خردترش سلطان‌شاه جانشین می‌شود ولی مادرش ترکان خاتون نیابتاً حکومت را بر عهده دارد. ترکان خاتون، تکش که پسر بزرگتر ایل ارسلان از زنی دیگر و برادر سلطان‌شاه است را به خوارزم فرا می‌خواند. با ابا کردن تکش، ترکان خاتون لشکر خوارزم را به سوی او راهی می‌کند. تکش برای نجات خود متوجه قلمرو دختر خان خانان در قلمرو قراختاییان می‌شود؛ و دختر خان خانان را «بخزاین و اموال خوارزم مواعید داد و قرار نهاد که چون خوارزم مستخلص شود هر سال مالی بفرستند» (همان: ۱۷/۲). خاتون قراختایی پیشنهاد تکش را می‌پذیرد و شوهرش «فرما را با لشکری انبوه با تکش بهم بفرستاد» (همان). در نتیجه‌ی این اتحاد، ترکان خاتون ناچار می‌شود با تکش مصالحه کند و تکش بدون جنگ وارد خوارزم شده بر تخت می‌نشیند. پس از آن ترکان خاتون که همچنان به دنبال یافتن متحدی برای نابودی تکش است، برای مؤید بیک «هدیه‌ها فرستاد و ملک خوارزم و عرصه آن برو عرضه کرد و از میلان اهالی و عساکر خوارزم بجانب مادر و پسر لافها می‌زد تا ملک مؤید نیز بقول ایشان مغرور شد... و لشکرهای پراکنده جمع کرد و با سلطان‌شاه و مادرش عازم خوارزم شدند» (همان: ۱۸/۲). سرانجام تکش آنها را شکست می‌دهد و مؤید و ترکان خاتون را می‌کشد (همان: ۱۹/۲). دیگر امیر بانوی سلطه‌گری که مستقیماً در جنگی دخالت دارد قیز ملک زن اتابک اوزبک، حاکم تبریز، است. در لشکرکشی سلطان جلال‌الدین به اران و آذربایجان اتابک اوزبک از ترس می‌گریزد و زن خود ملکه، دختر سلطان طغرل، را در شهر رها می‌کند. قیز ملک که از شوهر خشمگین شده است، به جبر از فقها گواهی طلاق ثلاثه از اتابک را می‌گیرد و خود را به سلطان جلال‌الدین پیشکش و شهر و خزانه را تسلیم می‌کند: «چون ملکه دانست که انزعاج سلطان ممکن نیست و در اندرون نیز از اتابک کوفته خاطر بود در خفیه نزدیک سلطان فرستاد و اظهار مکاشحتی کرد که او را با شوهرش اتابک بود و فتاوی ائمه بغداد و شام در معنی وقوع تطلیقات ثلاثه که تعلیق کرده بود بنزدیک او فرستاد و میعاد نهادند که با سلطان مصالحه کنند و ملکه اجازت یابد تا با احوال و ائصال بنخجوان رود و بعد از آن سلطان بنخجوان آید و عقد بندد سلطان بنشان انگشتری بفرستاد» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲). پس از عقد ازدواج، قیز ملک که در خوی ساکن بوده است، به اخلاط نزد حاجب علی، نایب ملک اشرف حاکم اخلاط، پناه می‌برد. جلال‌الدین به انتقام پناه دادن به حرم سلطان، به اخلاط لشکر می‌کشد و شروع به قتل و غارت می‌کند (همان: ۱۶۸/۲) و پس از فتح اخلاط و کشتن ملک اشرف، جلال‌الدین «با دختر ایوانی که منکوحه ملک اشرف بود آن شب خلوت ساخت و کینه که در سینه از راه دادن ملکه بود بازخواست» (همان: ۱۷۶/۲). به سبب همین وقایع و جنگ و قتل عام حاصل از آن، جوینی در ابتدای ذکر این وقایع، درباره‌ی حکومت قیز ملک می‌گوید: «از امیر المؤمنین ابوبکر رضی الله عنه روایت است که چون خبر بدو رسید که شاه عجم زنی است گفت ذَلَّ مَنْ أَسَنَّ أَمْرَهُ إِلَى امْرَأَةٍ» (همان: ۱۶۰/۲).

۶.۲. مجازات و کشتن زنان

درباره‌ی مجازات کردن و کشتن ساکنان سرزمین‌های مغلوب در جنگ‌ها قاعده‌ی کلی چنین بوده است که پس از جمع کردن بازماندگان و جدا کردن زنان جوان، کودکان خردسال و مردان محترفه، تعداد بازماندگان را به سپاهیان تقسیم می‌کردند تا مشخص شود هر سرباز چند نفر را باید بکشد. جز این، چیزی که نشانه‌ی یک رسم یا قاعده خاص برای مجازات یا کشتن زنان در جنگ باشد در تاریخ جوینی بیان نشده است؛ اما در یک مورد چنین نقل شده است: در نخبش پس از ۱۱ روز جنگ «از خلق مرد و زن هرکس که بود بصحرا رانندند و بر لشکر بنسبت شمار بر عادت معهود قسمت کردند و تمامت را بکشتند و بر هیچ کس ابقا نکردند و بوقت آنکه فارغ شدند عورتی را دیدند گفت بر من ابقا کنید تا مرواریدی بزرگ دارم بدهم بعد از مطالبت مروارید گفت آن مروارید را التمام کرده‌ام شکم او بشکافتند و حبوب مروارید از آنجا برداشتند و بدین سبب بفرمود تا شکم کشتگان را می-شکافتند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۰۲/۱).

۷.۲. زنان وسیله‌ی شادی و خوش‌گذرانی

به کنیزی بردن زنان قوم شکست خورده به‌عنوان غنیمت جنگی و پاداش سربازان فاتح امری متعارف بوده است. جز این، جوینی در دو جا در ضمن نقل تاریخ خود به حضور زنان برای برگزاری شادی و جشن در مقاطع حساس و کشاکش جنگ اشاره کرده است که مربوط به یک پدر و پسر یعنی سلطان محمد و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه است. نخستین آن، در کشاکش یورش سپاه مغول و رسیدن آنها به نساپور است؛ هنگامی که سلطان محمد که از مقابله با دشمن ناامید شده است، به جای پرداختن به امور لشکر و تدبیر چاره از سر استیصال سرگرم لهو و لعب و خوش‌گذرانی می‌شود؛ و به گفته‌ی جوینی «جز از معاشرت کاری نمی‌شناخت و از ترتیب زیور زنان با تربیت مردان نمی‌پرداخت و از وضع حُلّ حَلایِل با رفع حَلَل جَلایِل نمی‌رسید» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۰/۲)؛ و وقتی نظامیان و بزرگان و مردم به در خانه وزیر او مجیرالملک می‌روند و اعتراض می‌کنند، وزیر می‌گوید: «من نیز بنزدیک خداوندان حصافت معذورم از کار مصلحت قَوادگی با مصلحت قَواد که روی کاراند نمی‌پردازم و از ترتیب ارزاق خراید با تهذیب اوراق خراید نمی‌رسم» (همان: ۱۱۱/۲). دومین مورد، در ماجرای گریز سلطان جلال‌الدین از لشکر مغول در دیار بکر است. جلال‌الدین یزکی را برای بازگشت بازگشت لشکر مغول می‌فرستد و او هم بدون بررسی دقیق خبر می‌دهد که اثری از آنها نیست. سلطان به جای چاره‌اندیشی و آماده شدن برای نبرد، سه شبانه روز همراه با ارکان و سروران مشغول لهو و لعب با زنان و مجلس بزم و شراب می‌شود؛ و «با بی نوائی کار بنوی راه نوا را آهنگ کشیدند، و در استعداد آلت جنگ جنگ در دف و چنگ زدند، بطون اناث بر متون فحول اختیار کردند و مبطنات دِقاق را بر مَرهفات عِتاق برگزید...» (همان: ۱۸۶-۱۸۷/۲) تا اینکه مغولان می‌رسند و همه اعیان و اجناد و ارکان ملک را از دم تیغ می‌گذرانند و «عنقای کبریا که در دماغ خیلای هر یک بیضه نهاده بود از فَرخ فَرخ پی ادراک بیضه الدیک شد و... پیش ازین اگر در رفعت بنات النعش بودند اکنون باری ابناء النعش شده‌اند» (همان: ۱۹۸/۲). جوینی در ذکر این دو واقعه، پرداختن به زنان به جای تدبیر کار جنگ را در بیانی هنری و آکنده از طنز محتوایی و زبانی بیان کرده است. طنز محتوایی «با بیان وارونه از نابسامانی‌های جامعه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و... انتقاد می‌کند. از این رو، غرابت و طراوت کلام طنز محتواگرا، از راه معانی و مفاهیم شگرف و وارونه حاصل می‌شود» (حسین‌پور، ۱۳۸۵: ۱۰۳). جوینی نیز در بیان رفتار وارونه و نابه‌جای این دو پادشاه، تعمداً با اطلاع دادن کلام و آوردن کلمات و تعبیر متضاد مسجع و موزونی چون پرداختن به «ترتیب زیور زنان» به جای «تربیت مردان»، «وضع حُلّ حَلایِل» به جای «رفع حَلَل جَلایِل»، «مصلحت قَواد» به جای «مصلحت قَواد»، «ترتیب ارزاق خراید» به جای «تهذیب اوراق خراید» و «مبطنات دِقاق» به جای «مَرهفات عِتاق» و... که سرانجام سبب تبدیل شدن «بنات النعش» به «ابناء النعش» می‌شود، با هنرمندی و طنز هرچه تمام‌تر این وارونگی و نابسامانی سیاسی و اخلاقی را وصف کرده است. ضمن اینکه چون سخن از بزم و پایکوبی با زنان است، نویسنده نیز به زیبایی کلام موزون را برای وصف آن برگزیده است.

دیگر اشاره به حضور زنان برای جشن و پایکوبی در ارتباط با جنگ، در لشکرکشی هلاکو به بلاد غربی است که بیشتر جنبه‌ی فرهنگی دارد. به گفته‌ی جوینی، زمانی که لشکر هلاکو به حدود المالیغ می‌رسد، «خواتین الغ ایف و اورقینه خاتون بخدمت استقبال نمودند و جشنها کردند» (همان: ج ۹۷/۲). اینکه اورقینه خاتون، همسر نوه‌ی جغتای، به همراه دیگر زنان برجسته‌ای که در اردوی جغتای بودند، برای استقبال سپاه هلاکو از اردو بیرون آمده و برای او جشن و پایکوبی برگزار کرده‌اند، گویا بیانگر نوعی رسم متداول بین مغولان برای خوشامدگویی و روحیه دادن، بوده است که در زمان لشکرکشی سلاطین و خان‌های بزرگ از سوی حاکمان

و خان‌های محلی که در مسیر بودند، انجام می‌شده است.

۲. ۸. استفاده‌ی کنایی و نمادین از زنان

جز مواردی که تا کنون ذکر شد و حضور زنان در جنگ جنبه‌ی حقیقی و واقعی داشت، گاه در تاریخ جهانگشا، جوینی در حین نقل وقایع و جنگ‌ها از زنان استفاده‌های نمادین هنری و ادبی مثبت و منفی می‌کند. با اینکه در فرهنگ مغول و قبایل ترک «برای زن اهمیت فراوان و احترامی فوق‌العاده قائل بودند و زن و مرد تقریباً از حقوق مادی و معنوی مساوی برخوردار بودند» (بیانی، ۱۳۸۲: ۹)، در مجموع باید گفت، «ساختار اجتماعی و فرهنگی همه جوامع انسانی به شدت متأثر از تفاوت‌های جنسیتی است» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۷۴)؛ و همین امر سبب ایجاد کلیشه‌های رفتاری زنانه و مردانه در جوامع مختلف شده است. با اینکه جنگاوری بین زنان ترک امری تقریباً متداول بوده است، جوینی یکی از این کلیشه‌های جنسیتی زنانه را در ضمن نقل واقعه‌ی تسخیر مرو نقل می‌کند. ضیاء‌الدین حاکم مرو، به سبب پیمان‌شکنی برخی از یارانش، از کشتکین که از حشم سلطان محمد است، شکست می‌خورد و به قلعه‌ی مرغه می‌گریزد. پس از مدتی چند تن از یاران به ضیاء‌الدین نامه می‌نویسند و خواهان بازگشت او می‌شوند؛ اما پس از بازگشت، او را حمایت نمی‌کنند. کشتکین که از بازگشت او مطلع می‌شود، «جماعتی را بفرستاد تا او را بگیرفتند و مطالبه‌ی مال کرد. ضیاء‌الدین گفت بفاحشات داده‌ام کشتکین پرسید آنها کدام‌اند گفت مفردانی و معتمدانی که امروز در پیش تو صف کشیده‌اند چنانک آن روز پیش من بودند وقت کار مرا فرو گذاشتند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۰/۱). در اینجا جوینی به نقل از ضیاء‌الدین و بنا بر کلیشه‌ی فرهنگی رایج بین ایرانیان، مردان جنگی و سیاسی‌ای را که هنگام جنگ خیانت کردند و به کشتکین پیوستند، به کنایه و با زبان طنز و تعریض، زنانی بدکاره دانسته است. در جای دیگر، در ماجرای فتح الموت توسط سپاه هلاکو، جنگ کردن سپاهیان رکن‌الدین در قلعه‌ی میمون دز را به حرکات زنان تشبیه کرده و می‌گوید: «مانند سوسمار در حُجر هر حَجَری گریختند و قومی مجروح و بعضی بی روح ماندند و تمامت آن روز کوششی عاجزانه و جنبشی زنانه کردند» (همان: ۱۳۲/۳).

در مقابل این استفاده‌ی طنز و تعریضی از زنان، جوینی در «فتح‌نامه‌ی هلاکو» ضمن توصیف لشکرکشی هلاکو در فتح الموت از زنان استفاده‌ی هنری مثبت کرده است و می‌گوید: «و قلب را بمردان کار دیده و حلو و مَرّ روزگار چشیده [که] روز مصاف را شب زفاف پندارند خُدود بیض را با خُدود بیض مضاف کنند زخمِ رماح را لثمِ مِلاح شناسند مزین گردانید» (همان: ۱۱۸/۳). چنانچه مشخص است، جوینی هنگام وصف قلب لشکر هلاکو، به تناسب واژه‌ی قلب، تعمداً از امور مرتبط با زنان برای بیان شجاعت سپاهیان هلاکو استفاده می‌کند؛ و با بیانی هنری و آکنده از سجع و جناس، شوق و شیفتگی سپاهیان هلاکو برای جنگیدن و کشته شدن در راه او را به شب وصال با معشوق، لبه‌های تیز شمشیر را به گونه‌های زنان سپید چهره و برخورد نیزه‌ها را به بوسیدن زیبارویان تشبیه می‌کند. در ادامه نیز مسیر پر پیچ و خم و طولانی عبور سپاه هلاکو را به زلف چین و شکن دار و بلند زیبارویان تشبیه کرده است: «روز دیگر را که نور پیکر آفتاب سر از گریبان افق برزد طبل رحلت بکوفتند و از آنجا بر راه هزار چم که چون زلف دلبران خم اندر خم بود...» (همان: ۱۱۹/۳). علاوه بر این اشاره‌های نمادین ادبی و هنری، جوینی در یک جای دیگر به استفاده‌ی نمادین از زنان در جنگ‌ها اشاره کرده است که جنبه‌ی فرهنگی و حقیقی دارد؛ بدین ترتیب که در حدود سال ۵۵۴ ه. ق لشکری از فرنگ برای قتل و نهب به مصر می‌آید و قاهره را محاصره می‌کنند. شاپور وزیر عاضد حاکم مصر به هزار هزار دینار با آنها قول مصالحه می‌بندد. فرنگیان مقداری ازین وجه را نقد می‌گیرند و برای گرفتن بقیه در دیار مصر می‌مانند. عاضد و شاپور برای درخواست کمک و استغاثه به حاکم شام، نورالدین محمد بن زنگی بن اقسنقر، نامه می‌نویسند و «بمدد و معاضدت او استعانت جستند بحدی که گیسوی زنان نزدیک او می‌فرستادند» (همان: ۱۸۳/۳-۱۸۴). ظاهراً در اینجا فرستادن گیسوی بریده شده‌ی زنان برای مددخواهی از حاکم شام

نوعی عمل نمادین و رسمی مرسوم بوده که مفهومی از گرو گذاشتن و در خطر بودن آبرو، دادخواهی و مظلومیت را داشته است.

نتیجه‌گیری

اکثر زنان در تمام جوامع بشری در گذشته و حال، از برخی جهات دارای قدرت هستند و در برخی دیگر مطیع‌اند؛ ولی غالباً نقش زنان در عرصه‌های قدرت، سیاست و جنگ‌ها همراه با ضعف و انفعال است. در تاریخ ایران نیز مجموعاً همین قانون حاکم بوده است؛ ولی در عصر مغول است که، به سبب جایگاه خاص زنان در فرهنگ ترکان، می‌توان مواردی از حضور نسبتاً فعال زنان در جنگ‌ها و منازعات سیاسی ایران در قلمرو قدرت‌یابی ترک‌تباران را دید. بر اساس آنچه جوینی در اثر سه جلدی خود آورده است، تأثیرگذاری خاتونان سلطه‌گر -به‌ویژه ترکان خاتون- در جنگ‌ها امری خاص و نامعمود نبوده و در راستای اعمال قدرت برآمده از جایگاه قانونی و متعارف آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی بوده است. اما مواردی چون همسران سیاسی، همسر-گروگانها و کنیزان تصاحب شده، نتیجه‌ی تأثیرپذیری زنان قوم مغلوب از جنگ و تلاش آنها برای قدرت‌یابی و اثرگذاری در قوم فاتح است؛ که البته در این موارد وجود پدران حامی و قدرتمند بسیار تعیین‌کننده بوده است. به عبارتی، نقش و تأثیر و تأثر زنان در جنگ‌های این دوره را می‌توان به صورت دو کلان روایت کاملاً قدرتمند یا کاملاً تحت سلطه دانست؛ که در روایت دوم، زنان بیشتر جایگاه نمادین دارند. ضمن اینکه به طور خاص، می‌توان به نقش و استفاده‌ی هنری- ادبی عطاالملک جوینی از زنان در نگارش متن تاریخ جهانگشا نیز اشاره کرد؛ که برآمده از روحیه‌ی ادبی و بعضاً نگاه انتقادی و طنزآمیز او به استفاده‌ی جسمانی از زنان در جنگ‌ها برای بیان بی-کفایتی پادشان، کم‌رنگ کردن زشتی عمل تعرض و تصاحب زنان توسط مغولان، بیان کلیشه‌های فرهنگی یا بیان شوق و اشتیاق ترک‌تباران نسبت به جنگ است.

منابع

- اقبال، عباس (۱۳۷۶). *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*، تهران: نشر نامک.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران: آگاه.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۲، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲). *زن در ایران عصر مغول*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- پیرنیا، حسین (۱۳۹۵). *ایران باستان*، ج ۱، چ ۵، تهران: نشر نامک.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- جوینی، علاءالدین عطاالملک (۱۳۷۸). *تاریخ جهانگشای جوینی*، دوره ۳ جلدی، به کوشش و تصحیح محمد قزوینی، تهران: نقش قلم.

- حسین‌پور، علی (۱۳۸۵). «کاریکلماتورنویسی»، *رسانه*، شماره ۲۸، صص ۹۸-۱۰۴.
- روحانی، مسعود و علی‌پور، محمد (۱۳۹۴). «سیمای زنان در تاریخ جهانگشای جوینی»، *زبان و ادبیات فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*، سال ۶۸، شماره ۲۲۳، صص ۸۳-۱۰۸.
- روسک، جوزف (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی. تهران: کارنگ.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *نامورنامه*، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایره‌المعارف اسلامی.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران، بعد از اسلام تا پایان تیموریان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- طلوعی، محمود (۱۳۷۰). زن بر سریر قدرت، ج ۲، تهران: انتشارات اسپرک.
- نرسخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمدنصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تهران: چاپ مدرس رضوی.
- همتی، شهریار؛ سلیمی، علی و قبادی، مصیب (۱۳۹۲). «افسانه‌ی زرقاء یمامه در شعر عزالدین مناصره و امل دنقل (مقایسه خلاقیت دو شاعر در مضمون آفرینی در شعر پایداری)»، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عرب)، سال چهارم، ش ۱۲، صص ۲۳۵-۲۴۹.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، چ ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Broad bridge, Anne. F (2018). *Women and the Making of the Mongol Empire*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Robin, Fox (1984). *Kinship and Marriage: An Anthropological Perspective*, London: Cambridge University Press.
- Kahn, Paul, trans (1988). *The Secret History of the Mongols: The Origin of Chingis Khan*, Boston, USA: Cheng & Tsui Company.
- Qingzhi Zhao, George (2001). *Marriage as a Political Strategy and Cultural Expression: Mongolian Royal Marriages from World Empire to Yuan Dynasty*, Toronto: University of Toronto.
- Melyukova, Anna. I (1990). The Scythians and Sarmatians, in: *The Cambridge History of Early Inner Asia*, Edited by Denis Sinor, London: Cambridge University Press, pp 97-117.
- Sneath, David (2007). *The Headless State: Aristocratic Orders, Kinship Society, and Misrepresentations of Nomadic Inner Asia*, New York: Columbia University Press.
- Weatherford, Jack (2010). *The Secret History of the Mongol Queens: How the Daughters of Genghis Khan Rescued His Empire*. New York: Crown Publishers.